

## درآمد

این مقاله در مورد مفهوم «فوندهای» آرشیوی است<sup>۱</sup>؛ نوعی اکتشاف در فرضیه آرشیو و رهیافت توصیفی انجام آن، و هم‌چنین مشکلات و چالش‌هایی که در حواشی فوندهاست و راه‌حلی که برای حل این مشکلات توصیه می‌شود. این مقاله، اظهار نظری مستقیم در باب استانداردهای توصیفی یا قوانین و مقررات انجام فهرست‌نویسی نیست. در عین این که نیک می‌دانیم فوندها، گسترده‌ترین و اساسی‌ترین واحد اسناد به شمار می‌روند، که استانداردهای توصیف بر آن‌ها اعمال می‌شود، اما هدف من در اینجا، به چالش کشیدن یا تأیید استانداردهای [توصیف]، در بخش «مقررات توصیف آرشیوی در اداره آرشیوداران کانادا»<sup>۲</sup> نیست. بحث من این است که چنین قوانینی، لزوماً باید در راستای فرضیه و مفاهیم عملی حرفه اسناد باشد، نه به عکس. به این مفهوم که برای توصیف اسناد، با موضوع‌های مختلف نظیر «تخریب برج بابل» یا «موضوع کنفرانس سالیانه ACA در سال ۱۹۹۲»، باید اصول و «زبان مشترکی» یافت، تا هر کس به این اسناد می‌رسد، درک مشابهی از آن‌ها به دست بیاورد. قوانین، درک چنین مفاهیمی را موجب می‌شوند، نه این که این مفاهیم را به وجود بیاورند. در حقیقت، بدون داشتن چنین درکی، قوانین نادیده انگاشته می‌شوند، یا اعمال‌شان به شکلی نامنسجم انجام می‌گیرد. به این ترتیب اول از همه، موجب کاسته شدن از وزن و قدر استانداردها می‌شوند.

1. Association of Canadian Archivists, Seventeenth Annual Conference Programme, "Dismantling the Tower of Babel: Developing a Common Language Through Descriptive Standards" (Montrkal, 1992), pp. 1, 16.

2. Rules for Archival Description (RAD)

# مفهوم فوندهای آرشیوی در عصر پسا-تملك: فرضیه، چالش‌ها و راه‌حل‌ها<sup>۲</sup>

نوشته تری کوک<sup>۱</sup>، مترجم: رضا مهاجر

## 1. Fonds

۲. موضوع این مقاله در کنفرانس سالیانه سازمان آرشیوداران کانادایی به سال ۱۹۹۲ مطرح شد، (مونترال، ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۲؛ و اکنون مورد ویرایش و تصحیح برای چاپ قرار گرفته است).

متنی که موضوع اصلی این مقاله به شمار می‌رود، چکیده کوتاهی از یک مقاله طولانی من با عنوان «مفهوم پرونده‌های آرشیوی: فرضیه، توصیف و اصالت در زمان پسا-مالکیت» است، که به سفارش کمیته برنامه‌ریزی پیرامون استانداردهای توصیفی اداره آرشیوهای کانادایی نوشته و چاپ شد، و با دو مقاله دیگر همراه بود که همگی در کتابی با ویرایش تریسا ایستود تحت عنوان «پرونده‌های آرشیوی: از تئوری تا عمل» به چاپ رسید.

Terry Eastwood, *The Archival Fonds: From Theory to Practice*, Ottawa, 1992

امیدوارم این مقاله کوتاه‌تر و هدفدار انگیزه‌ای به هدایت خواننده علاقمند به سمت کتاب مفصل‌تری که پیش‌تر ذکر شد بشود؛ گذشته از این راهنمایی، نکته دیگری برای هدایت خواننده لازم نیست «برای تفصیل بیشتر به متن مفصل‌تر مراجعه فرمایید». مساعدهت‌های فکری که برای این اثر گرفته شده با ذکر اسامی مشورت‌دهندگان در آخرین اثر من آمده است - با همان نیرویی که برای این مقاله گذاشتم، به بررسی دیدگاه‌های مفیدی که در کنفرانس سالیانه سازمان آرشیوداران کانادایی در مورد کاغذ توسط زیگفرید مک کاولز (Sigrid McCausland)، دانشگاه فناوری، سیدنی، استرالیا، ذکر شده بود همت کردم و از این بابت از ایشان تقدیر و تشکر می‌کنم.

۳. این مقاله ترجمه‌ای است از:

COOK, TERRY, *The Concept of the Archival Fonds in the Post-Custodial Era: Theory, Problems and Solutions*. *Archivaria* 35 (Spring 1993), 24-37.

برنامه چاپ شده برای اجلاس سالیانه ACA در سال ۱۹۹۲، که موضوع آن «استانداردهای توصیف [اسناد]» بود، بیان می‌کرد که «شکل شناخت واحد بنیادین توصیف اسناد»، در دوران مدرن نیز، چالش «سیستم اسناد» را تشکیل می‌دهد. در واقع، بیان این مسئله، ساده‌انگاری بیش از اندازه موضوع به شمار می‌آید. نظام یا سیستم اسناد، مشتمل بر گروه‌های اسناد، نسخ خطی، مجموعه‌ها (شخصی و گروهی)، فوندهای آرشیوی (مربوط به سازمان‌های دولتی)، سیستم‌های انتقال اسناد و کنترل شبکه اسناد بوده که همگی بر پایه «واحد بنیادین» [اسناد] استوار است، و در مجموع پیکره‌ای معتبر را فراهم می‌سازند. به طور کلی، آرشیودارها درصدد تشخیص این نکته‌اند که واحد بنیادین اسناد چیست؟ این تلاش از سال ۱۸۹۸ آغاز شد، زمانی که سه کارشناس هلندی، یعنی مولر، فیث، و فرون، در دستنوشته معروف‌شان، کوشیدند مفهوم «فوند» را تعریف کنند، تا حقایق عملی پیرامون تولید و جمع‌آوری اسناد استخراج شود. اما با وجود افزایش تعداد اسناد، که حقیقتی مشکوک و مبهم است، اینک به آرشیوداران کانادایی گفته می‌شود که «فوندهای آرشیوی» برای «تعیین شالوده فرضی لازم برای بنا کردن سیستم‌های توصیف [اسناد]» استفاده می‌شود.

این عبارت بیانگر چالش عمده‌ای است، چون آرشیوداران کانادایی نمی‌توانند بر سر چگونگی تعریف اصول منسجمی به مثابه پایه انجام توصیف اسناد به توافق برسند. بنابراین، ایجاد و اجرای استانداردهای توصیف اسناد هنوز هم در هاله‌ای از ابهام قرار



دارد. در واقع، با پیچیده‌تر شدن اوضاع در حریم فرضیه توصیف اسناد، همان‌طور که «میشل دوشن» فرانسوی نظریه‌پرداز پیشگام جهان در زمینه فوندهای آرشیوی اشاره می‌کند، «نگارش مفهوم فرضی «فوندهای اسناد» به مراتب ساده‌تر از به کار بستن این مفهوم در عمل است». دوشن دریافته است که اگر آرشیوداری به اجرای اصل «احترام به حفظ اصالت فوندها» *Respect des Fonds* متعهد باشد، بهتر آن است که ابتدا بداند «فوند چیست؟»<sup>۱</sup> حتی کارگروه کانادایی استانداردهای توصیف اسناد در سال ۱۹۸۵، در خلال ارائه تعریف از «فوند» رضایت داد که «تعریف و تعیین عملی این که چه چیز فوند را تشکیل می‌دهد، کار دشواری است». یکی از اعضای هیئت علمی اجلاس ACA در مونترال، یعنی کیث استاتین، بسیار دقیق‌تر و نیش‌دارتر بوده است، و می‌پرسد که معلوم نیست چرا کمیته برنامه‌ریزی استانداردهای توصیف در اداره آرشیوداران کانادا، از اول کار گروهی را برای تدوین مقرراتی جهت توصیف سطح فوند، تشکیل داده است. آن هم «زمانی که هنوز معلوم نیست در سیستم اسناد، چه چیز فوند را تشکیل می‌دهد». استاتین به درستی دریافته بود که تا زمان برطرف شدن این ابهامات، اعمال استانداردهای توصیف «بر اساس تمایل هر سازمان و راحتی انجام امور و فعالیت‌های اداری صورت خواهد گرفت، تا اعمال اقدامات منطقی بر اساس خود اسناد»<sup>۲</sup>. وجود رهیافت‌های گوناگون به این چالش در اجلاس دوازدهم شورای جهانی آرشیو که برای نکوداشت «آرشیواریا»<sup>۳</sup> شماره ۳۴ صورت گرفته بود، و در شهر مونترال به طور رایگان توزیع شد، به همین خطر بزرگ دلالت داشت. این ابهام‌ها تأکید دارند که توصیف استاندارد زمانی موفقیت‌آمیز خواهد بود که مفهوم فوند به درستی درک شده و به کار رفته باشد. هر چند به عنوان یک آرشیودار، و به رغم پیشرفت‌های خوب چند سال اخیر، اعتراف می‌کنم که این اتفاق هنوز روی نداده است.

با این مقدمه طولانی و گسترده، بگذارید بگویم که، به نظر من، مشکل اصلی در تجسم این سوال که فوند چیست، تناقض مهمی در نظام اسناد به شمار می‌رود. مفهوم فوند از اصل فرانسوی «احترام به نظم اولیه فوند» *Respect des Fonds* به سده ۱۹ باز می‌گردد. این فرمول فرانسوی، ابعادی داخلی و همین‌طور خارجی داشت. رویه قدیمی‌تر این اصل، بر نگهداری اسناد آرشیوی، با تأکید بر تفکیک بین اداره تولیدکننده و گردآورنده سند شکل گرفته بود که طی آن، هر گروه از اسناد، در یک فوند ساماندهی می‌شد. بُعد داخلی نگهداری نظم اولیه یا ترتیب اسناد از این ادارات، در هر یک از پرونده‌ها کمتر مورد تأکید قرار می‌گرفت. در واقع، هر چه به دوران امروز نزدیک‌تر شدیم، در درون فوندهای مختلف، چندین موضوع مورد توجه و بازتنظیم<sup>۴</sup> قرار گرفت. بعدها در بیان اصل احترام به

1. Michel Duchein, "Theoretical Principles and Practical Problems of Respect des fonds in Archival Science," *Archivaria* 16 (Summer 1983), pp. 64, 69 (originally published as "Le respect des fonds en archivistique: principes thioriques et problhmes pratiques," *La Gazette des archives*, 1977).
2. Keith Stotyn, Review of *BCA, Rules for Archival Description*, in *Archivaria* 32 (Summer 1991), pp. 165-66.
3. *Archivaria*
4. re-arrangement



نظم اولیه، آلمان‌ها با دقت بیشتری، بُعد خارجی این اصل را بیان کردند، که به وضوح بر حفظ اصالت و تمامیت اسناد هر تولیدکننده، به تفکیک از سایر اسنادی که تولیدکنندگان دیگر ایجاد کرده بودند می‌پرداخت و این تمایز را در تمامی مراحل تنظیم و توصیف اسناد، اعمال می‌کرد. در زبان انگلیسی، این اقدام آلمان‌ها، به «اصالت» یا provenance تعبیر شد. بعدها، بُعد داخلی اصل فرانسوی «احترام به اصالت فوند»، به اصل «اصالت نظم اولیه» یا Sanctity of Original order در زبان انگلیسی تعبیر شد که رعایت آن، بر حفظ ساختار منطقی و نظم درونی اسناد هر تولیدکننده استوار بود.

هنگام حفظ «اصالت» و «نظم اولیه» [اسناد]، آنچه آرشیودارها را در ابهام مستمری نگه می‌دارد این که: چه عاملی را به عنوان مبدأ مشترک بین فوندها در نظر بگیرند: تشابه اندام‌وار یا ارگانیک ظاهر یا تشابه کاری اسناد؟ این ابهام از آنجا ناشی می‌شود که پرونده‌ها را به مثابه محصول فرضی از هر دو فرآیند تولید (اصالت سند)، و تنظیم (نظم اولیه) می‌بینند. تجسمی از واقعیتی منطقی و فیزیکی، به عبارتی، این ابهام، تعارضی بین کارکرد (سند)، فرآیند (تولید سند) و فعالیتی پویا از یک سو، و [داشتن] محصولی روشن و واضح از لحاظ اطلاعات و محتوا، ارزش هنری سند، و اعتبار آن، از سوی دیگر است. در این دو رشته از عوامل، تناقض و ابهام‌های بسیاری دیده می‌شود. با این که احتمال این تناقض آشکار است، اما در دنیای مدرنی که اسناد الکترونیکی به وفور مورد استفاده قرار می‌گیرند، به همان اندازه دوران رسانه‌های سنتی، این چالش بروز می‌کند، چون در دوران مدرن، موسسه‌های دولتی، دانشگاه‌ها و شرکت‌های پیچیده‌ای هستند که به صورتی پیچیده و مدرن به تولید سند مبادرت می‌کنند. کوتاه سخن این که، فرض متداولی در مورد اسناد آرشیوی است، دایر بر این که تنظیم اسناد، اصالت ساختاری آن را مشخص می‌کند، بنابراین کلید توصیف اسناد همانا «تنظیم» آن به شمار می‌آید. اما در عصر اطلاعات، این فرض معتبر نیست.

اگر مفهوم فوندهای آرشیوی این قدر دشوار و چالش‌آفرین است، چرا باید در این مورد چنین آزاری را تحمل کرد؟ به دو دلیل: ابتدا فوندها انعکاس جوهره کار آرشیو و اسناد هستند، و ارزش اسناد به آن‌ها وابسته است و در نهایت پیشینه آرشیو به وسیله فوندها تعریف می‌شود. دوم، هر جایگزین دیگری برای آن در نظر بگیرید وضع وخیم‌تر و گمراه‌کننده‌تر می‌شود. بعد از بررسی این دو عبارت، می‌خواهم تمرکز این مقاله را بر این نکته بگذارم که چگونه ارائه تعریف از پرونده‌ها به چندین چالش عملی منتهی می‌شود، زمانی که آرشیودارها آن را برای چندین سازمان تولیدکننده یا رسانه‌های ثبت اطلاعات متفاوت اعمال می‌کنند. در نهایت برای آن که با جمله‌ای خوشایند، مطلب



را به پایان ببرم، توصیه‌ای برای حل این چالش‌ها دارم که شامل چارچوبی مفهومی و فرضی است که در قالب آن آرشیوهای کانادایی امیدوارند به نظر مشترکی برسند. این چارچوب به آرشیو دارها تأکید می‌کند که خود را از محدودیت‌های «حیطه تملک [اسناد]» آزاد کنند<sup>۱</sup> و تنها بر گروه‌بندی اسناد از نظر شکل ظاهری بسنده نمایند. در عوض، به مفاهیم مربوط به «پس از تملک اسناد»، با داشتن الگوی مفهومی از واقعیت‌های منطقی و مجازی روی بیاورند. به جای مفاهیم گسترده‌ای نظیر مفهوم، ابزار و شالوده توصیف، که در آن‌ها به فوندها نظر می‌شود، باید اهمیت فوندها را در فعالیت اسنادی نشان داد.

از اواسط سده ۱۹، مفهوم «احترام به [اصالت] فوند»، اساس علم اسناد آرشیوی به شمار می‌رفته است. میشل دوشن بیان می‌کند که این اصل، به وضوح آرشیودار را از کتابدار جدا می‌کند و در عین حال خط تمیزی بین محققان حرفه‌ای یا مستندکننده‌ها می‌کشد.<sup>۲</sup> از کانادای فرانسه زبان این عبارت شایع شد که «احترام به اصالت فوند» سنگ‌بنای نظام اسنادی است.<sup>۳</sup> حال آن که اولین نظریه‌پرداز انگلیسی زبان آرشیو اعلام می‌کند که این اصل مهم‌ترین اصل در میان تمامی اصولی است که بر رهیافت ثبت اسناد تأثیر می‌گذارد.<sup>۴</sup>

همان‌گونه که در اجلاس دوازدهمین کنگره بین‌المللی آرشیو در مونترال تأکید شد، تمامی آرشیو دارهای معاصر از هر فرهنگ و زبان و ملتی، بر اهمیت اصل «احترام به اصالت فوند با صدای بلند گواهی دادند و بر درستی اصولی نظیر «اصالت» و [حفظ] «نظم اولیه» انگست تأیید گذاشتند. با پایداری بر این اصول، آرشیو دارها قادرند سرشت اندام‌وار و طبیعی اسناد را به عنوان شاهدهی بر فعالیت‌های [سازمانی] حفظ کنند. با توسل به همین اصول، ویژگی استنادی (Evidential) اسناد حفظ می‌شود و اسناد، به‌طور ذاتی و خودجوش، عملکرد، برنامه‌ها و فعالیت‌های شخص یا مؤسسه‌ای را که سند را تولید کرده، منعکس می‌سازد. همین‌طور فرایند کاری که در خلال آن، سند تولید شده را نشان می‌دهد. اسناد، مجموعه‌ای مصنوعی از اوراق حاوی اطلاعات نیستند که منتقل، تنظیم و در نظر اول، بر اساس موضوع، مکان و زمان توصیف شده باشند. بلکه انتقال و توصیف اسناد، بر اساس ارتباط محیط و شرایط، رشد اندام‌وار و رابطه طبیعی اسناد با تولیدکننده‌شان و هم‌چنین اقداماتی که برای تولید آن‌ها صورت گرفته، انجام می‌پذیرد. بنابراین با رعایت اصل «حفظ احترام به فوند» به عنوان عاملی جهت نشان‌دادن ردپای تولیدکننده، آرشیودار بر ارزش این اسناد به مثابه شاهدهی بر رویداد یا اقدامی خاص و صرفاً برای مصارف علمی - تحقیقاتی می‌افزاید. آرشیودار از این رهگذر اعتبار خود را

۱. این که چه کسی صاحب سند است.  
مترجم

2. Duchein, "Theoretical Principles," p. 64.

3. Carol Couture and Jean-Yves Rousseau, *The Life of a Document* (Montriel, 1987), p. 161 [translation and revision of *Les archives au Xre siPele* (1982)].

دوشن به مفهوم پرونده‌های آرشیوی پذیرفته شده در جهان به مثابه شالوده تئوریک و عملی علم آرشیو اشاره می‌کند، نک "Theoretical Principles," p. 66"

4. Sir Hilary Jenkinson, *A Manual of Archive Administration*, 2nd ed. rev. (London, 1966), p. 101.



نیز به عنوان صاحب پیشه‌ای اطلاعاتی، که ظرافت و پیچیدگی‌های ارتباط یگانه بین تولیدکننده اسناد و سند را درک می‌کند، بالا می‌برد؛ کسی که رابطه گروه‌ها و ردیف‌های اسناد را با یکدیگر می‌فهمد.

ارائه تعریف استواری از فوندها، خصوصیت‌های اندام‌وار (ارگانیک)، ذاتی، و کاری<sup>۱</sup> آن‌ها را منعکس می‌کند، و برای پیشبرد کار آرشیو بسیار نقش‌آفرین است. در کتاب «به سوی استانداردهای توصیف [اسناد]» (۱۹۸۵)، کارگروه استانداردهای توصیف اسناد، تعریف بهتری از فوندها به نسبت اسلاف خود به جامعه آرشیودارها هدیه کرده است. «فوندها پیکره‌ای از اسناد با هر شکل ظاهری‌اند که سازمان‌های اداری یا سیستم‌ها یا نظام‌های شرکتی (جمعی)، به صورت خودکار و اندام‌وار، به خاطر انجام وظیفه یا فعالیت خود گردآوری می‌کنند».

این نوشتار می‌افزاید: «از این تعریف این طور برداشت می‌شود که اسناد، با هر شکل و روی هر رسانه‌ای ثبت می‌شود که سازمان‌ها یا افراد در اجتماع یا به صورت انفرادی تولید می‌کنند».<sup>۲</sup> تعریف مشابهی در «قوانین توصیف اسناد» مطرح شده، که در آن، بر «تولید» سند تأکید بیشتری شده است.<sup>۳</sup> تمرکز بر تولیدکننده، نشانگر اصرار میشل دوشن بر این نکته است که: «فوندها، مخلوق زنده‌ای هستند که حاصل فعالیت سازمان تولیدکننده‌اند».<sup>۴</sup>

حرف نگارنده این است که دیدگاه، فرایند انجام کار و وظیفه «تولیدکننده»، در کانون مفهوم «فوند» قرار می‌گیرد. در مسیر انجام وظایف و فعالیت‌های عادی، موسسه‌های و اشخاص به تولید، دریافت، مشارکت و هم‌یاری در ایجاد سند مبادرت می‌کنند. از خلال همین فعالیت‌هاست که منابع مستند، بر روی رسانه‌های مختلف، تولید و انبوه می‌شوند و وضعیت حقوقی تولیدکننده‌شان را به بیننده معرفی می‌کنند. در نتیجه این تجمع «طبیعی» و «اندام‌وار» اسناد، فوند شکل می‌گیرد. بنابراین، بدون داشتن برداشت و درک روشنی از ماهیت، گستره و مأموریت قانونی تولیدکننده سند و فرایند تولید سند، نمی‌توان «فوند» را شناخت. نگارنده بیان می‌کند که تولید (تولیدی که منعکس‌کننده اصالت) باشد، باید در کانون ارائه تعریف از پرونده قرار گیرد، در حالی که در کانون توصیف ردیف‌ها، پرونده‌ها، و تک برگه‌های اسناد، نظم ذاتی، نحوه تشکیل پرونده، و ترتیب اسناد (که در خلال تنظیم، منعکس‌کننده اصل نظم اولیه است) مهم است، نه صرفاً فوندها. وقتی که این‌ها به تعارض رسیدند، تولید [سند] باید در اولویت قرار گیرد.<sup>۵</sup>

زمانی که فوندها به صورت اندام‌وار و با نظم ذاتی گرد هم آیند، نمی‌توانند پس

1. Transactional

2. Bureau of Canadian Archivists, Working Group on Archival Descriptive Standards, Toward Descriptive Standards: Report and Recommendations of the Canadian Working Group on Archival Descriptive Standards (Ottawa, 1985). p. 7, n. 1; p. 55.

۳. «... تمامی اسناد، بدون توجه به شکل یا رسانه، به صورت خودکار و اندام‌وار تولید، گردآوری شده و توسط شخص، خانواده یا شرکت خاصی در خلال فعالیت‌ها و انجام وظیفه تولیدکننده‌شان مورد استفاده قرار می‌گیرند».

Bureau of Canadian Archivists, Rules for Archival Description (Ottawa, 1990), p. D-3. activities and functions.”

4. Duchein, “Theoretical Principles,” p. 81.



از تولید، مصنوعی باشند. مثلاً یک «مجموعه سند» یا «گروهی از نسخ خطی» فوند نیستند. بلکه در حقیقت، «ضد فوند» هستند. به عبارت ساده‌تر، این‌ها در تعریف ما از فوند نمی‌گنجد. در مقایسه بین «فوند» با «مجموعه اسناد»، «کارول کوتور» و «ژان ایو روسو» بر این باورند که: «اولی نتیجه فرایندی طبیعی است، محصول فعلیتی که به وضوح تعریف شده است. حال آن که دومی ساختاری مصنوعی دارد که از سر ضرورت تولید شده یا اغلب به طور تصادفی پدید آمده است»<sup>۱</sup>.

به همین ترتیب، نسخ خطی و اسنادی که بعداً به یک پیکره انتقال یافته‌اند سند اضافه می‌شوند نمی‌توانند دقیقاً تحت همان شرایط اسناد اولیه تولید شده باشند و همان مسئولیت‌ها برایشان متصور باشد. در نتیجه ارزش اسنادی و اصالت گروه نخستین اسناد را نخواهند داشت.

در مقام مقایسه، محتوای یک گروه سند به مراتب منسجم‌تر و دست کم در تئوری به تولیدکننده خود از حیث ارتباط، نزدیک‌تر است. با این حال، رهیافت اسنادی امریکایی شمالی این طور بیان می‌کند که یک «گروه سند»<sup>۲</sup> با نظم و اصالت اولیه خود فاصله دارد، چون پس از انتقال، به خاطر دیدگاه‌هایی که در آرشیو ملی روی آن‌ها اعمال می‌شود، بر حسب ضرورت، در کنار اسناد دیگری قرار می‌گیرند و گروهی تصنعی یا اجباری را تشکیل می‌دهند. منتقدین نظریه «گروه اسناد» به چالش‌های مختلفی اشاره می‌کنند، که در این جا می‌توان به اجمال از آن‌ها صحبت کرد: گروه اسناد عادی، عمومی و جمعی **Collective** (سه اصطلاحی که شلنبرگ به کار می‌برد)، همگی در کنار یکدیگرند و جنبه‌های کاملاً متفاوتی را بیان می‌کنند؛ استدلال‌هایی که تک برگه سند را اصل می‌گیرد یا به عکس، ساختار گروه اسناد را به اشکال کاملاً متفاوتی می‌بیند و تعریف می‌کند؛ تضاد بین سازمان‌های منتقل‌کننده در مقابل موسسه‌های تولیدکننده اسناد، اساس ایجاد گروه‌های اسناد است؛ و بزرگی و کوچکی گروه اسناد، بسته به راحتی و سهولت کار اداری با آن‌هاست. چون مؤسسه بر حسب ضرورت، حجم کار کارمندان را تنظیم می‌کند، بر فضای کار نظارت دارد و حتی بر تولید اطلاعات پایش می‌کند.<sup>۳</sup> همین مسایل بود که نقدهای متفاوتی را در مورد مفهوم گروه اسناد باعث شد، تا جایی که «پیتر اسکات» استرالیایی، آن را «بیش از حد محدودکننده» و «بی‌جهت پیچیده» نامید و نتیجه گرفت که توجه به این مسئله، «به جای این که ما را به رعایت کامل اصول اولیه اصالت» سوق دهد، بدتر ما را از استعمال این اصول منحرف می‌کند.<sup>۴</sup> دیدگاه دیوید بیرمن و ریچارد لیتل از این هم تندتر است. آن‌ها معتقدند بحث «گروه اسناد»، «نظام اسناد را از کار می‌اندازد» و اصل اساسی اصالت اسناد را به بوتۀ فراموشی می‌کشاند و

۱. مرکزیت تولیدکننده در نهایت در مقاله‌ای تحت عنوان تنظیم و توصیف: شارون گیبس ثیباو مورد شناسایی قرار گرفت:

Sharon Gibbs Thibodeau, "Archival Arrangement and Description," James Gregory Bradsher, ed., *Managing Archives and Archival Institutions* (Chicago, 1988), p. 68.

این مقاله مشتمل بر تفکرات معقول و روشی پیرامون توصیف آرشیوی است که در دسترس همگان قرار دارد. دبراً بار همین نکات را در انتقاد از تعریف کارگروه از «فوند» مطرح کرده و معتقد است که تأکید

انذکی بر مسئله تولید اسناد شده است: "The Fonds Concept in the Working Group on Archival Standards Report," *Archivaria* 25 (Winter 1987-88), p. 169.

2. Couture and Rousseau, *Life of a Document*, p. 161.

واژه «ضد فوند»<sup>۵</sup> "anti-fonds" توسط این دونویسنده وضع شده است.

3. Record Group  
۴. آخرین دلیل توسط شلنبرگ و به مثابه دلیلی پیشرفته برای توجه سرشت اختیاری حجم و تولید گروه اسناد گفته شده است! *Management of Archives*, p. 162.





پیشه آرشیو را به «ناکجاآباد» منحرف می‌کند.<sup>۱</sup>

به خاطر همین چالش‌های عملی و نظری که در مسیر کاربرد مفهوم «گروه سند» بروز می‌کند، به رغم این که این مفهوم برگرفته از اصالت فوند تلقی می‌شود، از آن برای روشن کردن مفهوم «فوند» نیز استفاده نمی‌شود. ممکن است مفهوم فوند در مورد اسناد شخصی و یا شرکتی (دولتی) نیز اعمال شود، اما حتی اینجا هم باید مفهوم «گروه سند» را کنار گذاشت. به عبارتی، توصیه نگارنده به آرشیوکارهای کانادایی این است که مفهوم گروه سند را کنار بگذارند و مفهوم فوند را به عنوان یگانه واحد توصیف [اسناد]، حتی برتر از ردیف، فایل یا تک برگه اسناد قرار دهند.

البته این مسئله هنوز به طور کامل مختومه نشده است. با این که «فوند» بهترین امکان را برای سیستم‌های توصیف اسناد فراهم می‌آورد، تا ساختار و ویژگی اندام‌وار اسناد را منعکس کند، اما کاربرد عملی پرونده با چالش‌هایی نیز همراه است. دیوید بیرمن این شرایط را به بهترین شکل بازگو می‌کند: او از پیش‌نویس اصول توصیف اسناد، که شورای جهانی آرشیو اخیراً تهیه کرده به شدت انتقاد می‌کند، اما دیدگاه‌های انتقادآمیزش در مورد RAD در کانادا نیز صدق می‌کند. بیرمن هشدار می‌دهد که این تلاش‌ها برای توصیف، «منعکس‌کننده سنت فهرست‌نویسی توصیفی<sup>۲</sup> برپایه اسناد است، که در مقابل رهیافت مدیریت سیکل عمر داده‌ها، بر اساس شرایط تولید آنهاست». به تعبیر او، توصیف اسناد آرشیوی باید بر «پیوند شرایط انجام فعالیت [اداری] و نظام اطلاعاتی استوار باشد، که در سازمان تولیدکننده سند حاکم است».<sup>۳</sup> بیرمن و پیتر اسکات استرالیایی، این پیوند را در رده «ردیف‌های» اسناد می‌بینند. با این حال، نگارنده مایل به ذکر این نکته است که پیوند، می‌تواند در رده «فوند» باشد، اما همان‌طور که بیرمن ابراز می‌کند، این مسئله زمانی صدق می‌کند که فوند به صراحت به صحت، ارتباط بین وظایف و فعالیت‌های تولیدکننده از یک سو، و سیستم‌های اسنادی و اطلاعاتی که محصول همین وظایف و فعالیت‌ها هستند، اشاره دارد.

وقتی تشابه مستقیمی بین ایده انتزاعی فعالیت‌های تولیدکننده و واقعیت ملموس بودن اسناد (فیزیکی) که تولید شده وجود داشته باشد، مهم نیست که این ارتباط را تعریف و توصیف کنید و محدودیت‌های جاری را در تعریف فوند زیر پا بگذارید. ردیف‌ها، فایل‌ها و حتی تک‌برگه‌های اسنادی که یک مؤسسه (یا شخص) تولید کرده، بر اساس توصیف در سطح پرونده و بر اساس تولیدکننده خلاصه می‌شود، که بیان‌کننده توصیف کلی قسمت‌های مهم فوند به صورت سلسله مراتبی است. یعنی تمامی توصیف‌ها در چند سطح از ردیف، فایل و تک برگه‌های وابسته به هم، که در ذیل سطح «فوند»

۱. نیز نک:

Peter Scott, "The Record Group Concept: A Case for Abandonment," *American Archivist* 29 (October 1966), p. 502.

2. David Bearman and Richard Lytle, "The Power of the Principle of Provenance," *Archivaria* 21 (Winter 1985-86), p. 20.

برای رعایت انصاف باید یادآور شد که مدافعین مفهوم گروه سند اعتقاد دارند که تنظیم و توصیف بر اساس ردیف‌های اسناد (همان‌گونه که اسکات می‌گوید) با همین مشکلات همراه است:

Gerald L. Fischer, "Letting the Archival Dust Settle: Some Remarks on the Record Group Concept," *Journal of the Society of Archivists* 4 (October 1973), p. 644, *passim*.

به نظر من، چنین مدافعانی اظهارات و مفاهیم کنایی اسکات را در مورد توصیف بر مبنای ردیف‌های اسناد درک نمی‌کنند. آن‌ها تلویحاً بیان می‌کنند که او صرفاً به توصیف ردیف‌ها می‌پردازد؛ در حقیقت اسکات به پی‌ریزی نظامی توصیفی بر مبنای ردیف‌ها می‌پردازد، که ردیف‌ها را به مدخل‌های توصیف اسناد که تقسیمات بزرگ‌تر و کوچک‌تر از ردیف را بیان کرده‌اند پیوند می‌دهد

3. Descriptive Cataloging

4. David Bearman, "The ICA Principles Regarding Archival Description," *Archives & Museum Informatics* 6 (Spring 1992), p. 20; see also his *Archival Method* (Pittsburgh, 1989) and, most recently, "Documenting Documentation," *Archivaria* 34 (Summer 1992), pp. 33-49.





قرار می‌گیرند. شکل ظاهری اسناد در داخل فوند، دقیقاً با درک فعالیت‌ها و وظایف تولیدکنندهٔ سند در ارتباط است. در سدهٔ ۱۹ این مبحث در مورد مفهوم فوند برای تشخیص مشروعیت اسناد قرون وسطا و اسناد اوایل دوران مدرن صدق می‌کرد. این رهیافت هنوز هم در مورد اسناد سازمان‌های کوچکتر و کاغذهای شخصی بسیاری از افراد قابلیت اجرا دارد. در این موارد، تنظیم اسناد در اولویت است و به روشن‌شدن بهترین نحوهٔ توصیف کمک می‌کند. چون تنظیم ردیف‌ها، اصالت تولیدکنندهٔ اسنادی را که در پرونده‌اند روشن می‌سازد.

هر چند، وقتی پای پیوند مستقیم بین مفاهیم و ظاهر اسناد، و بین تولیدکننده و سند در میان نباشد، آرشیودار در خلال توصیف به سرعت دچار همان مشکلات عملی جهت اعمال مفهوم فوند در خلال کار می‌شود. با طرح چند مثال می‌توان از ماهیت این مشکلات پرده برداشت:

در سازمان‌های سلسله مراتبی نوین، جایی که سلسله مراتب از پایین به بالا تا هفت رده امتداد دارد، (بدون توجه به ساختارهای موازی و منطقه‌ای) تولیدکنندهٔ ردیف‌های اسناد در سلسله مراتب، آخرین رده به شمار می‌رود. رده‌ای که در آن، داخل پرونده‌ها را از یکدیگر تفکیک می‌کنند. به عبارتی، تولید در پایین‌ترین رده سلسله مراتب (سازمانی یا اداری) صورت می‌گیرد، حتی اگر در رده‌های بالاتر نیز سند تولید شود یا پرونده‌ها از یکدیگر تفکیک گردند. اما اگر تولید سند در سایر رده‌های سلسله مراتب انجام گیرد، این رده دقیقاً در کجاست؟ با توجه به ادبیاتی که در آرشیو به کار می‌رود، آیا کسی بالاترین مقام را مثل جنکینسون به آن اختصاص می‌دهد و فوندها را در بالاترین رده می‌گذارد، طوری که تمام رده‌های یک دپارتمان را شامل شود؟ آیا کسی پایین‌ترین رده را می‌گیرد و همان طور که اسکات ذکر کرده بود، مستقیماً تولیدکننده را در سطح ردیف‌ها توصیف می‌کند؟ یا کسی هست که میانه را بگیرد (مثل شلنبرگ)<sup>۱</sup> و در توصیف چند سطحی RAD، و برای توصیف ردهٔ فوند برای یک تولیدکنندهٔ بزرگ (شامل ۲۰۰ ردیف اسناد)، هر بار که اسناد جدیدی به ردیف‌ها اضافه می‌شوند سطح توصیف را تغییر می‌دهد؟ معماری چنین سیستم پویایی، حتی به کمک کامپیوتر نیز کار دشواری است.

در خصوص سطوح سلسله مراتبی باید گفت، محل [نگه‌داری] اسناد، مشکلاتی را در خلال توصیف Delimiting «فوند» سبب می‌شود. مثلاً اعضای دولت عادت تلخی دارند که کسر رفتن اسناد مربوط به دغل‌کاری‌های آنان از بایگانی‌های دولتی و از بین بردن آن‌ها، یک نمونه است. مورد تقریباً مشابه این که، ممکن است کاغذهای مربوط به یک نویسندهٔ مشهور در آرشیو سه دانشگاه نگاه‌داری شوند. ضمن تأکید بر پراکندگی فیزیکی

1. Toward Descriptive Standards, p. 56.

این اثر نشان‌گر تحلیل میشل دوشن در باره «اصول تئوریک» است، ص. ۶۹-۷۰. مجدداً تأکید می‌شود که این اثر، معرفی منصفانه از سیستم توصیفی‌ای که اسکات ارائه کرده نیست، اما در سطح ردیف‌ها معرفی قابل قبولی است. در سطور زیر من دوباره به شکلی مفصل‌تر به اسکات خواهم پرداخت.



[اسناد] و اعمال روش‌های مختلف تنظیم در هر یک از این آرشیوها، باید این‌طور اظهار کرد که این سه دسته سند، سه فوند مجزا به‌شمار می‌آیند. در واقع، RAD از این رهیافت حمایت می‌کند، زیرا [این رهیافت] بر تنظیم اسناد در آرشیوها تمرکز دارد، و به مخزن‌های منفرد اسناد تا این اندازه اختیار می‌دهد که: «چگونه این اطلاعات را در اختیار محققان قرار دهند».

بدون تردید، این رهیافت بر اصالت اسنادی که در چندین آرشیو مختلف پراکنده شده‌اند تمرکز نمی‌کند؛ همین‌طور بر پیشبرد تصویری مشترک، منسجم و بر پایه یک شکل از توصیف برای تمامی اسنادی که یک تولیدکننده، به وجود آورده، اما در مخزن‌های مختلفی قرار دارد تمرکز نمی‌کند. با این وجود، چنین اسناد پراکنده‌ای (اگر واقعیت مفهومی تولید را نشان دهند، و نه واقعیت فیزیکی تنظیم اسناد را) آشکارا یک پرونده به‌شمار می‌آیند نه سه پرونده. البته چنین شرایط یا حوادث عجیبی که در باب مالکیت و انتقال اسناد اتفاق می‌افتد، در تاریخچه اسناد، عامل مهمی به حساب می‌رود، و لزوماً باید ثبت و ضبط شود؛ به هیچ وجه نباید این اطلاعات را در تعیین اصالت اطلاعات نادیده گرفت، چه رسد به این که کنار گذاشته شود.

با نظر بر این مسئله که به «مکان» نگهداری اسناد مربوط می‌شود، از دیدگاهی متفاوت، یک شخص مثلاً ممکن است یک کشیش که در چندین منطقه کلیسایی به فعالیت اشتغال دارد، در قالب اسناد رسمی، فضا و وظایف اداری مختلفی را در قالب مجلات و یادداشت‌های روزانه ثبت نماید.<sup>۱</sup> با این که کشیش مفروض ما، همگی این اسناد را خودش تولید کرده، اما فضای مختلف قضایی و محیطی باعث شده که پرونده‌ها در چندین منطقه کلیسایی گرد آیند، نه یکی.

حال اگر چندین تولیدکننده سازمانی، ردیف‌های طولانی اسناد را طی چندین دهه تولید کرده باشند چه؟ کدام یک از این تولیدکننده‌ها برای توصیف پرونده به کار می‌آیند؟<sup>۲</sup> این احتمال هم هست که تولید ردیف‌های اسناد، زمانی هم که آرشیودار سرگرم تنظیم و توصیف اسناد است، پیوسته ادامه داشته باشد. به عبارتی، ممکن است بخشی از این ردیف‌ها به آرشیو منتقل شده باشد و بقیه هنوز در حال تولید و تکمیل‌اند. پنج تا ده سال و یا شاید بیست سال پس از تکمیل توصیف، ممکن است آرشیودار دریابد که اسناد جدیدی از طریق همان سازمان یا مؤسسه دیگری تولید شده و به ردیف‌های قبلی افزوده می‌شود.

در حقیقت، مسئله تغییر متناوب اداری در سازمان‌های دولتی و وظایف‌شان، حتی در موسسه‌هایی که به‌طور سنتی و بر اساس ساختار سلسله‌مراتبی کار می‌کنند، یکی از

۱. در چنین شرایطی، به مطالبی که دربار

برای مطالعه معرفی کرده نگاه کنید:

Debra Barr, "The Fonds Concept in the Working Group on Archival Descriptive Standards Report," pp. 163-70.

۲. این موضوع به ویژه در اثر مایکل روبر، «اسناد سازمانی مدرن و آرشیو» مطرح شده است.

Michael Roper, "Modern Departmental Records and the Record Office," *Journal of the Society of Archivists* 4 (April 1972), pp. 403-4, and passim; and in Fischer, "Letting the Archival Dust Settle," p. 641.



دو چالش بزرگ در حفظ «فضای استنادی»<sup>۱</sup> اسناد است که پرونده در ذیل آن تشکیل می‌شود.<sup>۲</sup> پیتز اسکات، دست کم سیزده سرنوشت متفاوت را مشخص کرده که در انتظار ردیف‌های اسناد است، و همگی بر اساس این نکته استوار است که: آیا تولیدکننده [سند] قبلاً سلفی داشته است؟ آیا این سازمان سلف، هنوز هم به تولید سند ادامه می‌دهد؟ آیا تولیدکننده گذشته دیگر وجود ندارد؟ آیا چندین تولیدکننده در مسیر تولید سند مشارکت داشته‌اند؟ یا به عکس، این سازمان، جانشینی نداشته، و خودش به تنهایی به تولید سند می‌پرداخته؟ یا نه، این سازمان دیگر وجود ندارد، یا چندین جانشین برایش تعیین شده است؟<sup>۳</sup> در سلسله طویل تولیدکنندگان احتمالی، آرشیودار هر کدام را که برگزیند، ساز و کار اداری که در ذیل آن پرونده‌ها توصیف می‌شدند، تعیین کننده خواهد بود، و در صورت خطا، اصالت فضای تولید نادیده انگاشته می‌شود.

مسئله توصیف پرونده‌ها، یا دقیق بگویم تصمیم‌گیری در این مورد که کدامیک از اسناد، متعلق به کدام پرونده است؟ صرفاً مربوط این نیست که بدانیم «سند» مذکور متعلق به کدامیک از سطوح تشکیلات سلسله مراتبی سنتی بوده است. حتی مسئله این که تولیدکننده جانشین یا چند تولیدکننده، یا مثال‌های دیگری که در بالا ذکر شد در میان نیست. در واقع، مسایل پیچیده‌تری مثل چندین تولیدکننده هم‌زمان، و الگوهای تولید سند در نظام‌های اداری مدرن نیز مطرح است که با فرضیه ساختارهای سازمانی سنتی همخوانی ندارد، که در ذیل آن‌ها اسنادی تولید می‌شود که دیدگاه‌های سنتی تنظیم اسناد آرشیوی را به چالش می‌کشند.

در همین مسیر، اسناد الکترونیکی، برجسته‌ترین چالش را برای اعمال مفهوم سنتی پرونده در پی دارد. بانک‌های اطلاعاتی و سیستم‌های شبکه‌ای پیچیده، به دو یا چند شاخه اداری بزرگ سرویس می‌دهند، یا این که ممکن است این داده‌ها، بین دو شاخه اداری یا حتی بین دو دولت رد و بدل شوند. به این ترتیب، احتمال دارد چندین بخش، قسمت یا حوزه اداری، به طور برابر، در تولید و کاربرد داده‌ها نقش داشته باشند. در چنین موقعیت‌هایی که رفته رفته تعداد مواجهه با آن‌ها افزایش می‌یابد، امکان تقسیم یک «فایل داده‌ای» Data File بین چندین «فوند» بالا می‌رود و از بطلان فرضیاتی که در مورد «فوند» به عنوان تمامیت فیزیکی یک گروه سند از یک تولیدکننده منفرد سخن می‌گویند پرده بر می‌دارد. به عبارت دیگر، منتسب کردن «فایل داده‌ای» به یک فوند، جنبه‌های مهم تولید اسناد، اصالت چند وجهی، و فضای اندام‌وار تولید آن را مفهوم می‌سازد، در عین این که ممکن است بانک اطلاعاتی در یک بخش یا سازمان، گردآوری شده باشد که آن داده‌ها را مالک نباشد، یا حتی تولید نکرده باشد. بنابراین، تولیدکننده

## 1. Evidential Context

۲. اوایل ۱۹۴۰، مازگارت کراوس نورتون اظهار داشت که «این يك قانون دولتی که اسناد در پی انجام وظایفی تولید می‌شوند. به این معنا که وقتی يك دپارتمان منحل می‌شود، در دپارتمان دیگری ادغام می‌گردد، یا مجدداً سازماندهی می‌شود، وظایف آن به دپارتمان دیگری انتقال می‌یابد، و قطعا اسناد وظایف دپارتمان سابق نیز در همین دپارتمان جدید نگهداری خواهد شد. نیم قرن بعد، آرشیودارها به تدریج مفهوم این کلمات را برای توصیف عملی در می‌یابند. نك به اثر نورتون دلبلیو. میچل:

Thornton W. Mitchell, ed., Norton on Archives: The Writings of Margaret Cross Norton on Archival and Records Management (Chicago, 1975), p. 110

چالش بزرگ دیگر که به‌زودی به آن می‌رسیم، مربوط به اسناد الکترونیکی است.

۳. پیتز اسکات انتقاد اساسی خود را در مورد چنین مسایل خارق‌عادی بر محور تغییرات اداری و پیچیدگی‌ها محیط تولید سند در بوروکراسی‌های مدرن گذاشته است. در کنار این مقاله مختصر در مورد رها کردن گروه اسناد، که در یادداشت ۱۴ آمده، ردیف‌های پنج بخشی اسکات، که همکاران مختلفی آن‌ها را با هم نوشته‌اند، برای مطالعه بیشتر در خصوص این موضوع ضرورت دارد:

P.J. Scott, et al., "Archives and Administrative Change - Some Methods and Approaches," Archives and Manuscripts 7 (August 1978), pp. 115-27; 7 (April 1979), pp. 151-65; 8 (June 1980), pp. 41-54; 8 (December 1980), pp. 51-69; and 9 (September 1981), pp. 3-17.

اولین مقاله در این سری مقالات (بخش



کیست؟ فوند در این شرایط چیست؟

اینک پیشرفت‌های فناوری اطلاعات (فا) در اکثر مشاغل و امور دولتی اعمال می‌شود تا اسناد آرشیوی نوینی تولید کند که متعلق به آینده است، و اهمیت تأثیر «فا» را در تولید اسناد به ما یادآور شود. در اسنادی که اصطلاحاً به آن‌ها «هوشمند» می‌گویند (مثل آن‌هایی که بانک‌های اطلاعاتی متصل به هم و سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی، یا فرمت‌های فرامتن هستند)، داده‌ها را با اشکال مختلف به صورت الکترونیکی ترکیب می‌کنند، تا سندی مجازی<sup>۱</sup> را بر روی مونیور یا چاپگر تولید نمایند. این سند به سرعت روز تغییر می‌کند، چون اطلاعاتی که این سند بر اساس آن تولید شده به طور مستمر در حال تغییر و تحول است. با این وصف، آن اطلاعات تغذیه‌کننده Feeder معمولاً در فایل‌های داده‌ای و بانک‌های اطلاعاتی وجود دارند، و سایر تولیدکننده‌ها در ساختارهای اداری دیگر آن‌ها را کنترل می‌کنند.<sup>۲</sup>

در چنین سیستم‌هایی که همه چیز به یکدیگر وابسته بوده و گستره استفاده از آن بسیار پهناور شده است، دیگر اسناد سنتی [با آن شکل قدیمی] تولید نمی‌شود که زمانی آرشیودار به راحتی به ساختار آن تسلط کامل داشت. بلکه ردیف‌های داده‌ها، مدخل‌های اطلاعات و بانک‌های اطلاعاتی و خرده - بانک‌های اطلاعات<sup>۳</sup> در مقابل آرشیودار قرار گرفته که درک کلیت آن‌ها کار ساده‌ای نیست. به دلیل کارکردها و موارد استفاده مختلف، این بانک‌های اطلاعاتی از چند جهت با یکدیگر در ارتباطند. آن‌ها از عناصر داده‌ای مختلف برای اهداف متفاوتی استفاده می‌کنند که ترکیب آن‌ها، «سند» به شمار می‌رود، اما به طرز اعجاب‌آوری، که در صفحه مونیور، یا ترمینال (پایانه) کامپیوتری مشاهده می‌شود. در این شرایط، موسسه‌ها و دولت‌ها، الگوهای نوین اطلاعات را بر اساس برنامه‌ریزی داده‌ای دسته جمعی، و مدیریت منابع داده‌ها (همان‌طور که هست) می‌پذیرند. گذشته از این عقیده، که سندی از نظر فیزیکی متعلق به محل (مؤسسه) خاصی یا حتی سیستم ویژه‌ایست بی‌معناست، چون با الگوهای مفهومی تازه‌ای که از تولید سند به وجود می‌آید، تولید سند، فرایندی سیال از دستکاری اطلاعات است که از چندین منبع و به بی‌نهایت شکل صورت می‌گیرد، نه این که یک اقدام «ایستا» منجر به تولید محصولی (سندی) با ماهیت فیزیکی شده باشد. در این شرایط، توصیف اسناد به طور روزافزونی بر فراداده‌ها یا «مستندکردن مستندات»<sup>۴</sup> متمرکز است. بنابراین با درک این دو مفهوم می‌توان فرایندهایی که در ذیل آن داده‌ها و مداخل داده‌ای و روابط بین آن‌ها توسط آرشیودار درک می‌شود و برای استفاده محققان بازآفرینی (Re-create) می‌گردد را فهمید.<sup>۵</sup>

نخست شامل چارت‌ها و گراف‌هایی هستند که نرخ رشد تغییرات اداری در موسسه‌های دولتی استرالیا را نشان می‌دهد. بخش ۲ ص. ۱۵۴ تا ۱۵۶، آتیه‌های مختلفی را که یک موسسه با آن مواجه می‌شود به تصویر کشیده است. خوانندگانی که به مطالعات موردی مفصل از تغییر پیچیده اداری در یک موسسه دولتی علاقمندند شاید اثر من به نام «میراث آرشیو میانی: معرفی اسناد دپارتمان وزارت کشور» را بپسندند.

“Legacy in Limbo: An Introduction to the Records of the Department of the Interior,” *Archivaria* 25 (Winter 1987-88), pp. 73-83.

#### 1. Virtual Document

۲. منظور این است که بیش از یک سازمان بر اسناد اشراف دارد. مترجم.

#### 3. Sub-data Bases

#### 4. Documenting

#### Documentation

5. Bearman, “Documenting Documentation,” *passim* and “Multisensory Data and Its Management,” Cynthia Durand, ed., *Management of Recorded Information: Converging Disciplines* (Munich, 1990). See also Margaret Hedstrom, “Descriptive Practices for Electronic Records: Deciding What Is Essential and Managing What Is Possible,” paper presented at the 1992 Annual Conference of the Association of Canadian Archivists, Montrkal, 12 September 1992



سخترانی مشتمل بر کنکاشی پسندیده از چالش‌هایی است که اسناد الکترونیکی و فراداده‌های الکترونیکی برای توصیف اسناد سنتی پدید می‌آورند. هیو تیلور در چندین مقاله اخیر خود بر اهمیت فعالیت، اعمال و رویه‌هایی که در اسناد فیزیکی و انتزاعی در عصر اطلاعات آمده تأکید می‌کند که به «مفهوم مکالمه مکتوب» ارجاع می‌دهد که قبلاً مطرح بود؛ من تلاش کرده‌ام که از بینش تیلور مطالب و تفسیرهایی ارائه دهم که در اثر «تفکر پیرامون چالش: به سوی فرضیه جدید ارزشیابی اسناد» نوشته باربارا ال. کریگ آمده است:

Mind Over Matter: Towards a New Theory of Archival Appraisal," Barbara L. Craig, ed., *The Archival Imagination: Essays in Honour of Hugh A. Taylor* (Ottawa, 1992), pp. 38-39, and passim.

در خصوص اسناد الکترونیکی و اسناداردهای توصیف آن، کنت هاورث ضمن تأیید مطالب چارلز دالر دایر بر اینکه روش‌های توصیفی در عصر مدرن تغییر خواهند یافت، «تغییر تأکید از محصولات ویژه... را به سیستم‌ها و رویه‌های اطلاعات می‌برد». برای مشخص کردن این حرکت به سمتی منطقی و در دوران پسا-مالکیتی، هر دو نویسنده بیان می‌کنند که توصیف باید در مرحله طراحی سیستم اطلاعات اتفاق بیفتد. یعنی قبل از آن که حتی اسناد پدید آمده باشند- وقتی تمامی آنچه آرشیودار مجبور به توصیف آن است، در قابل وظایف و فرایندهای کاری جلوه می‌کنند. نک:

Kent Haworth, "Standardizing Archival Description in the Information Age," paper presented at the XIIth International Congress on Archives (Montreal, 1992), p. 9. 1. Post-Custodial

۲. این گفتار جای حمله‌ای اساسی به فرضیه نوین ارزشیابی نیست، به رغم این که این مساله بخش تکمیلی این مقاله به شمار می‌رود. شاید کافی باشد که بگوییم اثر جدید در مورد راهبردهای مستندسازی در امریکا و استرالزی‌های کسب در کانادا را باید با همین رهیافت وظیفه‌ای و مفهومی مشاهده کرد. یعنی مجوز، وظایف، برنامه‌ها، و فعالیت‌های تولیدکننده به ساختارهای سازمانی مربوط است و سیستم‌های اطلاعاتی قبل از آن که خود اسناد ارزشیابی شوند، در سطح کلان ارزشیابی می‌شوند.

The new appraisal - Archivariva 33 (Winter 1991-92)

شامل چندین بحث پسندیده در مقالاتی است

این پیشرفت‌ها برای آرشیودارها نشانه آن است که دوران «تملک اسناد» جای خود را به دوران «پساتملک»<sup>۱</sup> داده است. جایی که مراقبت فیزیکی از اشیاء، تعریف درستی برای پیشه آرشیودار نیست. بلکه در این دوران باید روابط در هم تنیده بین ساختارهای تولیدکننده سند، وظایف، سیستم‌های اطلاعات و اسنادی که از این سیستم‌ها بیرون می‌آید را به خوبی درک کرد. ارزشیابی اسناد پیشرفته باید با داشتن چنین درکی انجام گیرد و روش‌های توصیف نیز با توسل به درک این راهبردها، بر اسناد آرشیوی اعمال شود.<sup>۲</sup>

پیشرفت‌هایی که در زمینه اسناد الکترونیکی به وقوع پیوسته بر چالشی تأکید دارد که در زمان اسناد سنتی و کاغذی نیز تا سالیان متمادی وجود داشته است. البته تعدادی از آرشیودارها اعتراف کرده‌اند که مفاهیم تئوریک در مورد بسیاری از روش‌های توصیف اسناد صدق می‌کند. در فرضیه دیوان‌سالاری اداری که «ماکس وبر» بیان کرده، و بر پایه فرضیه کلاسیک سلسله مراتب منفرد Mono-hierarchical استوار است، هر واحد پیرو Subordinate Unit، مسئول واحد مافوق خویش است که یک پله از خودش بالاتر قرار گرفته است. اما این فرضیه مربوط به گذشته است. ساختارهای موازی، نیروهای کار و تیم‌های پروژه، که با ارتباط‌های افقی در خطوط شکسته [شکسته به این معنا که ساختارهای خشک گذشته از طریق رعایت میان‌برهایی جهت تسهیل در کار شکسته شده است مترجم]؛ به یکدیگر ملحق می‌شوند، روش مدیریت مشترک را در سازمان به اجرا می‌گذارند و روابطی مشارکتی دارند. اینک این تیم‌ها آشکارا با روش‌های سنتی، که بر اساس چارت افقی، نظام سلسله مراتبی و مرزبندی‌های گروهی همراه بودند رقابت می‌کنند. همه این ساختارهای جدید اغلب سند تولید و نگهداری می‌کنند. این درحالی است که اینها با بخش‌ها، قسمت‌ها، دفاتر، ادارات و واحدهای کوچک موسسه‌ها در ارتباطند، که همه آن‌ها در بستر زمان دچار تحولات می‌شوند: بخش‌های جدیدی تأسیس، ادغام، تقسیم یا حتی منحل می‌شوند. همان‌طور که در بحث اسناد الکترونیکی گفتیم که ممکن است دو شاخه اداری در تولید سند مشارکت داشته باشند، باید دید آرشیودار چگونه این اسناد تولید شده در این سلسله مراتب چندگانه اداری و مدرن را در فوند قرار می‌دهد؟ در واقع، تولیدکننده اسناد (در این بازار آشفته) کیست؟

به اختصار، با تمرکز بر فعالیت توصیفی روی سطوح مجزایی از سلسله مراتب اداری سنتی، زیر- واحدهای منفرد سازمانی، سیستم‌های مجزای ثبت، رسانه‌های مختلف ثبت داده‌ها، محل‌های مختلف اسناد، و نامه‌نگاری‌های تولیدکننده‌ای به تولیدکننده دیگر، آرشیودار به گردآوری اسنادی همت می‌گمارد که زمانی در یک اداره به صورتی اندام‌وار



و تحت مفهوم «یک کُل»<sup>۱</sup> قرار داشت. این که چگونه به این «کُل» پراکنده به صورت یک مجموعه منسجم نگاه کنیم، ابهامی است که در تمام مراحل تنظیم و توصیف اسناد امروزی دیده می‌شود و به دقت تعریف می‌کند که ماهیت «فوند» چیست.<sup>۲</sup>

تمامی چالش‌هایی که در اعمال عملی «مفهوم فوند» ذکر شد از آنجا ناشی می‌شود که ما فوند را مجموعه‌ای فیزیکی می‌بینیم، نه به عنوان یک اصل مفهومی. همین‌طور نشانگر آن است که توصیف علمی و دانشگاهی را در ارتباطی تنگاتنگ با تنظیم فیزیکی و ظاهری اسناد فرض کرده‌ایم.

ممکن است یک مؤسسه تنها، اسناد را به صورت فیزیکی جمع‌آوری کرده باشد، اما همان‌گونه که قطعاً تا الان روشن شده، ممکن است فایل‌ها و ردیف‌های این مجموعه توسط سازمان‌ها و موسسه‌های دیگری تولید شده باشد که همگی مشروعیت قانونی داشته‌اند، اما اکنون دیگر وجود ندارند.

اگر فوند را به صورت مفهومی در نظر بگیریم که در ارتباط با تولیدکننده باشد نادیده انگاشتن این که چند تولیدکننده و در چه سطحی از پیچیدگی اسناد آن را تولید کرده‌اند، تا همگی در یک فوند جمع شده، دیگر مشکل نیست و تنظیم و توصیف آرشیوی هم برای حفظ اصالت داده‌ها دچار مشکل نخواهد شد. اما اگر مفهوم «فوند» در عصر الکترونیکی نادیده انگاشته شود، هدف اصلی توصیف (اسناد مدرن) به مخاطره می‌افتد و ویژگی استنادی اسناد تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. این رهیافت، که در میان آرشیودارها بسیار متداول است فرق بین «تملک» و «مراقبت» از اسناد را در دوران گذشته و در دوران «پسا تملک» یا «آینده دانش - مدار» به تصویر می‌کشد، در حقیقت، آرشیودار به تدریج این دیدگاه را که تنظیم و توصیف علمی و دانشگاهی اسناد، باید معرف حقیقتی فیزیکی (ملموس) در بایگانی‌ها باشد را به دست فراموشی سپرده است. این ایده که آرشیودار باید ردیف‌ها و فوندهایی را که از نظر فیزیکی به هم نزدیکند در کنار یکدیگر نگه دارد و فایل‌ها و اسناد یک ردیف را از نظر فیزیکی بازتنظیم کند تا به شکل نظم اولیه‌اش در بیاید، تا دهه ۷۰ میلادی هنوز رعایت می‌شد و سلف آن نیز به خاطر از بین رفتن فرمت فیزیکی نامه‌ها و اسناد، در حال احتضار است.<sup>۳</sup> در آن دنیایی که اسناد را به خاطر حفظ نظم فیزیکی‌شان بازتنظیم می‌کردند، ایده‌آل‌ترین روش این بود که هر سند می‌تواند در یک جا بایگانی شود؛ در دوران اخیر که کنترل اسناد به شکلی مفهومی انجام می‌گرفت، این عقیده هنوز متداول است که هر سند باید فقط در یک محل توصیف شود. در دوران «پسا-تملک» که چندین تولیدکننده در ایجاد سند مشارکت دارند، روش یاد شده نادرست است. چون دیگر نمی‌توان به پرونده به عنوان یک موجودیت فیزیکی

که توسط هانس بومز، هلن سامونلز، ریچارد براون، کندیس لوون، الدون فراست و تیم اریکسون می‌شود، که همگی تلاش جهانی این پیشه را برای کنار آمدن با واقعیت‌های دوران پسامالکیت به تصویر می‌کشد: تلاش‌هایی که به خوبی در دهه گذشته توسط جرالد هم، هیو تیلور و دیوید بیرمن به تصویر کشیده شده است. جهت اطلاع خواننده علاقمند، (باید گفت) این رهیافت جدید، تا به امروز، توجه وسیعی را به خود جلب کرده است که در اثر تری کوک با نام «ارزشیابی آرشیوی اسناد اطلاعات شخصی» همراه است

Terry Cook, *The Archival Appraisal of Records Containing Personal Information: A RAMP Study with Guidelines* (Paris, 1991).

برای تحلیل دقیق‌تر تئوریک در مورد ارزشیابی، نک:

“Mind Over Matter: Towards a New Theory of Archival Appraisal,” pp. 38-70. See also Bearman, *Archival Methods*, Chapter 1.

1. Conceptual whole

2. David Robinson, “Theory, Practice, and A Manual of Archival Description,” *Journal of the Society of Archivists* 12 (Spring 1991), pp. 1-6,

که مثال‌های بیشتری از مشکلات موجود بر سر سطوح توصیف از هر نوع در خود دارد.

3. Bearman and Lytle, “Power of Provenance,” p. 20.





نگاه کرد، بلکه مفهومی انتزاعی است.<sup>۱</sup> برای آرشیوداری که روی اسناد الکترونیک کار می‌کند، کار کردن روی اسناد، کاملاً منطقی - کاری Logical & Functional است، نه فیزیکی.

راه حل این ابهام، نخستین بار توسط پیتر اسکات مطرح شد. اسکات لازم دید که اساساً کنترل و توصیف اسناد فیزیکی (ملموس)، (عبارت از ردیف‌ها، فایل‌ها و تک برگه‌ها) باید از اطلاعات فضای تولید و محتوای اسناد تفکیک شود. مورد اخیر، هم شامل توصیف جزئی و دقیق تولیدکنندگان اسناد و فضای تاریخی و اداری است که تحت آن سند تولید شده است (که در تعیین اصالت سند به کار می‌آید)، هم شامل اطلاعات کاری، تقدم تاریخی اطلاعات، و مطالب قانونی و مشابه آن می‌شود.

اسکات بر پایه تحقیقی گسترده و آزمون‌های مکرر در استرالیا، بحث خویش را مطرح کرد و ابزارهای توصیفی چندی را پیشنهاد نمود تا اطمینان یابد تغییرات پیچیده اداری تولیدکنندگان در خلال اسناد به رسمیت شناخته شده و آرشیودارها نیز این تغییرات را به خوبی و وضوح ثبت کرده‌اند. سپس اسکات این ابزارها را به توصیف واقعی اسناد آرشیوی در رده «ردیف» و پایین‌تر مربوط می‌سازد. همان‌طور که اسکات به اختصار نظام ابداعی خود را بیان می‌کند، لازم است وابستگی به تنظیم فیزیکی بر اساس گروه‌ها (بی مثل «فوند») به حداقل کاهش یابد، تا بتوان اصالت چند لایه ردیف‌ها را استخراج کرد و با طیب خاطر بپذیریم که این موارد و مشابه آن باید در چند لایه فهرست شود.<sup>۲</sup> تجویز اسکات در این مورد، تمرکز بر نظم اولیه، یا توصیف اسناد واقعی (فیزیکی) در مرحله متراکم شدن و تنظیم اسناد است، (که همان سیستم نگه‌داری اسناد به شمار می‌آید). این کار امکان می‌دهد تا اصالت (تولید سند)، از میان مکانیزم‌های دانشگاهی فهرست کردن چند لایه اسناد شکل بگیرد. هر چند، این فرایند کاملاً متفاوت از تطبیق Equate و ترکیب «نظم اولیه / تنظیم؛ و اصالت / پرونده» در یک مدخل توصیفی تنها است، همان‌طور که RAD با «فوند» رفتار می‌کند. در واقع، دیدگاه اسکات از مدخل‌های چند لایه، در کنار [مفهوم] جداسازی توصیف‌های فضای اداری از اسناد فیزیکی معنا پیدا می‌کند و به راستی اقدامی بر اساس نیازهای آینده به شمار می‌رود. اسکات نیک می‌داند که توصیف آرشیوی، سیستمی مرکب از چندین عامل است که همگی در کنار یکدیگر کار می‌کنند. بنابراین، توصیف ثابت و بدون تغییری از اسناد وجود ندارد.

دیوید بیرمن، ریچارد لیتل و ماکس اوانز، بر پایه دیدگاه‌های اسکات، مفهوم «فهرست‌سازی چند لایه» را یک قدم جلو بردند تا کنترل کامپیوتری [اطلاعات] را به عنوان راه چاره‌ای برای آرشیودارهایی که در صدد توصیف اسنادی با چند اصالت هستند

۱. برای درک عمیقی از دیدگاه دوشن در مورد پرونده، نک مقاله:

Debra Barr's, "The Fonds Concept in the Working Group on Archival Descriptive Standards," pp. 163-70

بار خواستار بحث تفصیلی‌تری در مورد این مفهوم است تا مسایلی را که مطرح می‌کند (برای خواننده) روشن سازد؛ امیدوارم در کتاب من در مورد مفهوم پرونده از دیدگاه من، که جرقه اولیه‌اش را از کتاب دبرا بار گرفته‌ام، این مفهوم به روشنی بیان شده باشد.

۲. شش مقاله‌ای که اسکات و همکارانش به رشته تحریر در آورده‌اند و در بالا ذکر شد، شالوده این تعمیم را فراهم کرده است؛ برای اطلاعات بیشتر، نک به یادداشت‌های شماره ۱۴ و ۲۱. برای عبارتی که نقل قول شده، نک:

Scott, "Archives and Administrative Change - Part 4," p. 65.





به اجرا بگذارند.<sup>۱</sup> در روش «اوانز»، درست مشابه روش اسکات، دو جریان حاکم است: اولی مدخلی توصیفی برای اسناد فیزیکی (یا ملموس که علاوه بر آنچه اسکات می‌گفت شامل فایل‌ها تک برگه‌های اسناد نیز می‌شد)، و دومی مدخل کنترل اصالت [اطلاعات] است که برای معرفی تولیدکننده یا اصالت فضای تولید سند تهیه می‌شود. این دو مدخل به کلی جدا از یکدیگر نگه‌داری می‌شوند، اما با علایم ارجاعی به یکدیگر متصل هستند. استفاده از رهیافت‌های کامپیوتری (یا به طور کلی مکانیزه) برای ترکیب یا «مربوط ساختن» این عوامل به یکدیگر، یا ترکیب تولیدکننده‌ها و ردیف‌ها امکان‌پذیر است: (منظور، مربوط ساختن) چندین تولیدکننده به یک ردیف سند، چندین ردیف سند از یک تولیدکننده منفرد، چندین تولیدکننده به یک ردیف سند، چندین ردیف سند به یکدیگر، چندین تولیدکننده به یکدیگر است. این سیستم، سیستمی پویاست که حقیقتی دینامیک را در مورد تولید اسناد در ساختارهای مدرن و پیچیده اداری منعکس می‌سازد. به این ترتیب، توصیف اسناد، اصل اصالت Principle of Provenance را احیا می‌کند. ایده‌آل آن است که «فهرست راهنمای» Inventory نوشتاری را با سیستم مدیریت بانک اطلاعات، به مثابه مرکز توصیف اسناد، جایگزین کنیم.<sup>۲</sup> در واقع، در دنیایی که نظام اداری‌اش، سیال و پویاست، نمی‌توان به شیوه دیگری از «اصالت» اسناد صیانت کرد.

برای بسیاری از اسناد شخصی، حجم عظیمی از اسناد شرکتی- دولتی و هم‌چنین برای تمامی اسناد الکترونیکی، دیگر [اصل] «رابطه» روشن بین یک تولیدکننده و تعدادی ردیف سند مختومه شده» صدق نمی‌کند، چون امروزه این رابطه به شدت پیچیده شده است. کوتاه سخن این که، نسبت بین مفهوم قدیمی اسناد فیزیکی با فوندهای ساده، دیگر وجود خارجی ندارد. در چنین شرایطی، رهیافت کنترل اصالت که توصیف را به دو کانال متفاوت تقسیم کرده و با علایم مختلف، به یکدیگر پیوند می‌دهد، مشکل رابطه بین این دو دسته را که حقیقتاً رابطه‌ای پیچیده است برطرف می‌کند. این رویه، هم‌چنین هر مشکلی را که در فوندها بروز کند و شمه‌ای از آن در بالا ذکر شده حل می‌کند.

در حقیقت، این روش، مفهوم فوند و احترام به اصالت [اسناد] را بهبود می‌بخشد. از طریق این روش، فوند را می‌توان به شکلی کاملاً منسجم و از خلال فعالیت توصیفی آرشیودارها استخراج نمود. با تفکیک توصیف «فضای اداری تولید» از «توصیف اسناد واقعی در حال افزایش»، آرشیودار قادر است بر ارتباط این دو با یکدیگر تمرکز کند. ترسیم همین دو مورد، از طریق بررسی تک تک اسناد تولیدی است که به درک کل اسناد منتهی می‌شود.<sup>۳</sup>

1. See Max J. Evans, "Authority Control: An Alternative to the Record Group Concept," *American Archivist* 45 (Spring 1982), pp. 249-61.

برای توضیح بیشتر در باب این آراء مربوط به اختیار کنترل برای اسناد آرشیوی، تا شامل نکات دسترسی به اسناد شامل اشغال، هماهنگی‌های منطقه‌ای، دوره زمانی، شکل منابع، و کارکرد منابع، به اثر دیوید بیرمن با نام «مسائل مربوط به اختیار کنترل و عواقب آن» مراجعه کنید.

David Bearman, "Authority Control Issues and Prospects," *The American Archivist* 52 (Summer 1989), pp. 286-99.

خوانندگانی که خواستار درک بهتری از این رهیافت کلی‌اند، باید به کتاب لوئیس گاینون-آرگوین با نام «درآمدی بر اختیار کنترل برای آرشیودارها و کتاب الیزابت بلاک، «اختیار کنترل: دستنامه‌ای برای آرشیودارها» مراجعه کنند.

Louise Gagnon-Arguin, *An Introduction to Authority Control for Archivists* (Ottawa, 1989); and Elizabeth Black, *Authority Control: A Manual for Archivists* (Ottawa, 1991).

البته می‌توان آثار بیشتری در مورد اختیار کنترل اسناد اضافه کرد که شامل فهرست کاملی از نگارندگان معرفی کرد که دیدگاه‌هایشان با تولیدکنندگان، قانون‌گذاران، و مقامات ارشد در تنافی است.

مسئله سیستم اختیار کنترل همراه با توصیف‌های اسناد از حیث ممکن بودن کار (چه به صورت اداری و چه به صورت مفهومی) می‌توان به مقاله هوگو ال. پی. استیب، مربوط به تابستان ۱۹۹۰ پیرامون «کمیت برنامه‌ریزی استانداردهای توصیفی» اشاره کرد، که



در پاسخ به پیش‌نویس دومی از یکی از آثار من (نک به یادداشت شماره ۱ در بالا) و مسایل و مشکلاتی که در آن پیرامون «کاربرد مفهوم پرونده: نقطه اولیه دسترسی، توصیف چند سطحی و اختیار کنترل؛ ابزارهایی برای اجراء و کنترل پرونده‌ها» مطرح شده و خلاصه‌ای از آن در این مقاله آمده است. این تحلیل از زمان نگارش ویرایش و بازچاپ شده، که طی آن چارت‌های و تصاویری نیز به آن افزوده شده است:

Hugo Stibbe, "Implementing the Concept of the Fonds: Primary Access Point, Multilevel Description and Authority Control," *Archivaria* 34 (Summer 1992), pp. 109-37.

در عین حال که الگوی استیب پیشنهاد پسندیده‌ای به جنبه‌هایی از دنیای پیتر اسکات بود، و برخی از نگرانی‌ها را پوشش می‌داد، اما ناقص بود. استیب باید از فراداده‌ها و توصیف مناسبی از وظایف اسناد الکترونیک هم سخن به میان می‌آورد. یعنی، توصیف تولیدکننده‌ها در اسناد رسمی و تولید اسنادی توصیفی بر مبنای RAD که جهت توصیف سند به کار می‌رود، و در مقابل سند رسمی قرار می‌گیرد؛ فقط این که آخری و الگوی آن به اندازه‌ای که در آثار اسکات یا اوانز آمده پیش نمی‌رود. اصرار استیب بر نگهداری از مفهوم «مدخل اصلی» برگرفته از فهرست‌نویسی در کتابخانه است (و با عنوان «نقطه اولیه دسترسی» مجدداً نام‌گذاری شده است که جالب توجه است) زمانی که پای چند اصالت در میان باشد، یک تولیدکننده را بر سایرین ترجیح می‌دهد، و این کار را براساس همان گزینه‌های سنتی در تنظیم اسناد آرشیوی انجام می‌دهد. برای مثال استیب بیان می‌کند که تصمیم‌گیری‌های مربوط به تنظیم اسناد آرشیوی باید به گونه‌ای انجام گیرد که هر ردیف، هر چیزی که مربوط به آن است، بخشی از یک پرونده



بنابراین، باید در ابتدا «فوند» را به مثابه ساختاری ذهنی نگاه کرد.<sup>۱</sup> پس از این به سختی می‌توان فوند را مدخلی فیزیکی از اسناد دانست، چون اینک فوند، اختصاری از مفهوم توصیف مدخل‌های فیزیکی اسناد، در سطح «ردیف» و پایین‌تر است. همین طور مشتمل بر توصیف‌های اداری، تاریخی، و کاری از تولیدکننده‌های (سند و توصیف‌هایی از فرایندهای (فراداده‌ها) تولید سند می‌باشد. بنابراین، فوند، مفهومی از «کل» است، که فرایند ارگانیک یا اندام‌واری را نمایش می‌دهد، که در آن تولیدکننده سند ردیف‌های اسناد را تولید یا تکمیل می‌کند. فرایندی که بر اساس اشتراک در کار، فعالیت، شکل انجام کار، یا استفاده از اسناد استوار است. در خلال همین فرایند یا پیوند است که ارتباط بین تولیدکننده با سند استحکام می‌یابد و اصل احترام به اصالت یا نظم فوند درک شده و محافظت می‌شود. همین طور در همین جاست که سیستم‌های توصیف اسناد مشخص شده، سازماندهی و استاندارد می‌شوند.



## ادامه پاورقی

باشد (ص. ۱۱۶). به نظر من، این نکته در مورد دوره «پسا - هملک» اشتباه است. در واقع، منطقی نادرست است که بر اساس آن بخواهیم سیستم توصیف اطلاعات را بنا کنیم. به علاوه، بیانات استیب دایر بر این که دو تولیدکننده (یا دو پرونده)، در تولید مثلاً سه ردیف با یکدیگر مشارکت کرده باشند (تصویر ۴، ص. ۱۱۸، و متن مقاله، ص. ۱۱۶) شروع نادرستی برای توصیف اسناد آرشیوی است. در واقع، درست نقطه‌ای است که در آن مفهوم‌سازی توصیفی آغاز می‌شود. شك نیست که پیشنهادهایی که استیب در مقاله‌اش مطرح می‌کند استانداردهای توصیفی کانادایی را به تحرك وا می‌دارد، با این وجود، او قادر نیست پرونده را به مثابه يك واقعیت فیزیکی انکار نماید. درست نظیر دوشن و سایرین، او باعث تغییر و بهبود اوضاع می‌شود، اما در نهایت ابهام موجود را در باب پرونده از میان نمی‌برد. دیدگاهی که به صورت تلویحی الگوی استیب را به چالش می‌کشد، به اثر سوزان هیلی مراجعه کنید:

Susan Healy, "The Classification of Modern Government Records in England and Australia," *Journal of the Society of Archivists* 11 (January and April 1990), pp. 21-26.

2. See Thibodeau, "Archival Arrangement and Description," p. 75.

در کنفرانس انجمن آرشیوکارهای امریکایی در فیلادلفیا، در سپتامبر ۱۹۹۱، دو سخنرانی جالب توجه نشان داد که الگوی ماکس اوانز را می‌توان به یک کار واقعی مبدل کرد. شارون گیبز تیبودو و دایان هایپکینز (سازمان اسناد و آرشیو ملی و بانک جهانی) از طرح‌هایی برای بانک‌های اطلاعاتی پرده برداشتند که اینک به اجرای مفهومی که اوانز بیان می‌کند می‌پردازد.

۱. نامه تری ایستوود به نگارنده، ۱۳ آگوست ۱۹۹۰، در مورد پیش‌نویس دوم از پژوهش بزرگ من (نک یادداشت شماره ۱) مطالبی بیان می‌کند. خلاصه پرمغزی که ایستوود از رابطه «کل به جزء» در کانون ابهام توصیف بیان می‌کند، ارزش نقل قول کامل دارد، نه این که مضمونی از آن بیان شود!

2. Evans, "Authority Control," p. 249.

